



كد خبر : 10039360



تاريخ انتشار : ۱۳۹۶/۱۱/۱۷ ۱۳:۲۱

تفسير سوره مجادله جلسه 13 (1396/11/17)

JW Player

دانلود فايل صوتى

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَ إِذَا قِيلَ انشُزُوا فَانْشُزُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ أَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۲) ءَ أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۳)}

سوره مبارکه «مجادله» که در مدینه نازل شد، برخی از احکام فقهی را به همراه دارد. گذشته از آن مسائل فقهی، مسائل اجتماعی را هم بازگو می‌کند. در مدینه وقتی حکومت اسلامی مستقر شد و قدرتی برای پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) و سایر مسلمان‌ها پدید آمد، عده‌ای منافق شدند که خواستند به قدرت برسند و ایمان هم نیاورند این منافقان با یهودی‌ها همکاری می‌کردند، از یک سو؛ با مشرکان مکه هم بی‌ارتباط نبودند، از سوی دیگر؛ گاهی اسرار نظامی یا غیر نظامی را با یکدیگر در میان می‌گذاشتند؛ گاهی نقطه ضعف‌های مسلمان‌ها را جمع‌آوری می‌کردند؛ گاهی آخرین خبری که در مکه رخ داده بود، به اطلاع یکدیگر می‌رساندند؛ جمعاً این نجوا و زیرگوشی گفتن منافقان با هم، یا یهودی‌ها با هم، یا منافق و یهودی با هم، مؤمنین را می‌رنجاند و آن مسئله نجوا و تحریم نجوا و امثال آن گذشت.

یک نجوای دیگری که نجوای محمود و ممدوح بود در پیش است برای فاصله بین این دو نجوای حلال و حرام، زشت و زیبا؛ مسئله کیفیت نشستن در محفل را ذکر کرد.

مسجد پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) چند مرحله را گذرانده؛ اول مسقف نبود، بعد مسقف شد. اول توسعه نداشت، بعد توسعه پیدا کرد و مانند آن. مسلمان‌ها که زیاد شدند، جا برای نشستن همه در محضر آن حضرت نبود. عده‌ای وارد شدند و دیدند جا نیست ایستادند تا سخنان حضرت را بشنوند. آن روز که مسائل بلندگو و امثال آن نبود که صدا به همه برسد و بنا هم نبود که برابر علم غیب اینها بتوانند جامعه را اداره کنند. عده‌ای سر پا ایستاده و خسته می‌شدند، عده‌ای همین طور نشسته بودند مثلاً باز نشسته بودند. دو تا دستور در محفل حضرت رسید؛ یکی اینکه وقتی به شما گفتند جمع‌تر بنشینید چهار زانو ننشینید شما جمع‌تر بنشینید به دیگران جا بدهید اگر این کار را کردید باعث گشایش کار شما می‌شود. حالا گشایش‌های علمی یا عملی؛ مادی یا معنوی، در دنیا یا آخرت به هر حال خدا {لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادُ}؛ [1] هرگز خلف وعده نمی‌کند. اگر کسی به دیگری جا داد، یقیناً ذات اقدس الهی پاداشی که خواهد داد فُسحت و وسعت زندگی اوست. این اختصاصی به اینکه مسجد دیگری را جا بدهد ندارد. یقیناً این اصل، اصل کلی است؛ اگر کسی مشکل دیگری را برطرف کرد، خدا مشکل او را یقیناً برطرف می‌کند. فُسحت و وسعت در کار او می‌دهد؛ حالا یا در دنیا یا در آخرت، یا مالی یا معنوی و مانند آن.

برخی‌ها هم باید بلند می‌شدند تا دیگران می‌نشستند. مستحضری که بدری‌ها یا غیر بدری‌ها ممکن بود بعضی از اینها عاقبت بخیر نباشند، اما دو تا برنامه است: یکی برنامه الهی است؛ دیگری برنامه نبوی و ولوی به حسب دنیا. برنامه الهی برنامه قاطعی است تقیه در کار نیست، جز حق عمل نمی‌کند. بدری بودن و غیر بدری بودن مهم نیست، عمده حُسن ختام است. کسی که کار نیکی را انجام داد، یک؛ و این کار نیک را محکم حفظ کرد و باطل نکرد، دو؛ در صحنه قیامت با دست پر آمد، سه؛ آن‌جا روسفید است، چهار. این اصل کلی است. نفرمود کسی کار خوب کرد، فرمود: {مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ}، [2] نه «مَنْ فَعَلَ الْحَسَنَةَ»! اگر کسی در قیامت می‌آید با دست پر بیاید، آن وقت یقیناً ترفیع درجه است. در کار ذات اقدس الهی تقیه نیست، خلاف مصلحت نیست، خلاف حکم نیست، سهو و نسیان نیست، {وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا}، [3] اما انبیا و اولیا(علیهم السلام) مأمور به علم غیب نیستند، همان طوری که آن روز از

مرحوم کاشف الغطاء نقل شد، اینها مأمور به امور ظاهری‌اند. چند تا روایت است که در کتاب قضا مرحوم صاحب وسائل (رضوان الله تعالی علیه) نقل کرده و محور قضا هم همین طور است. فرمودند: «إِنَّمَا أَقْضِي بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ الْأَيِّمَانِ»؛ [4] ما در محاکم قضایی با شاهد و سوگند حکم می‌کنیم. این چهار روایت این را در بر دارد که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود اگر کسی شاهد دروغ یا سوگند دروغ یاد کرده است و در محکمه من مال کسی را از دست من به حکم من گرفت و بُرد، مبادا بگوید من از دست خود پیغمبر گرفتم، از محکمه پیغمبر گرفتم! «قُطِعَتْ مِنَ النَّارِ». [5] این روایات را مرحوم صاحب وسائل نقل کرد. فقه ما در همین مدار است. فقهای ما بر اساس همین فتوا دادند که ائمه (علیهم السلام) به علم غیب مأمور نیستند. نعم! گاهی برای اصل حفظ دین، یا جان کسی، اسرار غیب را آشکار می‌کنند و گرنه بنا بر این نیست.

برخی از بدری‌ها خوش‌عاقبت نبودند، برخی از بدری‌ها خوش‌عاقبت بودند. اینها که در صحنه جهاد تلاش و کوشش می‌کردند حضرت اینها را احترام می‌کرد؛ اما قرآن کریم که سخن خدا را نقل می‌کند، آن‌جا هم برابر علم غیب عمل می‌شود هم برابر علم غیب اعلام می‌شود. فرمود هر کس با ایمان بمیرد، یک؛ یا با علم و ایمان بمیرد، دو؛ اینها درجه دارند؛ منتها اگر با ایمان محض بمیرد؛ یعنی انسان ساده‌ای باشد با ایمان، یک درجه دارد. عالم مؤمن باشد که {جَاءَ بِالْحَسَنَةِ}، چند درجه دارد. این حکم خداست. بدری که حُسن عاقبت نداشت، مشمول این دو بخش نیست. یا اُحَدی یا حُنینی که حُسن عاقبت نداشت، مشمول این دو اصل نیست. آن کسی که دین را پذیرفت و محکم نگه داشت و از آن صیانت کرد و در دستش بود {جَاءَ بِالْحَسَنَةِ}، مشمول این دو اصل است.

به هر حال اگر کسی باغی که غرس کرده است، بوستانی دارد، زحمتی کشیده درختی غرس کرده است، این درخت را که همین طور رها نمی‌کند در دشت که هر کس بیاید میوه‌اش را بچیند. هر عاقلی این کار را می‌کند؛ اگر درختی غرس کرد که این درخت میوه دارد، دور آن دیوار می‌کشد. فرمود دین شما باغ پرمیوه شماست، دور دین خودتان دیوار بکشید. اینکه می‌گویند احتیاط، احتیاط! فلان شخص آدم محتاطی است؛ یعنی دور دین خود حائط - حائط یعنی دیوار - دیوار کشید. صریحاً به کمیل فرمود کمیل! «أُحُوكَ دِينَكَ فَاحْتِطْ لِدِينِكَ»؛ [6] یعنی دور دین خود دیوار بکش که هر کسی نیاید یک خواهش بکند پیشنهاد بدهد که امروز این را امضا بکن، فردا آن‌جا برو. وقتی دور دین خود دیوار کشیدی، محفوظ هستی. «أُحُوكَ دِينَكَ»، نفرمود دین تو برادر توست، این خبر را مقدم آورد مبتدا را مؤخر آورد تا معلوم بشود که انسان یک برادر دارد آن هم دین است. نفرمود «دینک اُحوک»، فرمود: «أُحُوكَ» که خبر مقدم است، «دینک»، تو فقط یک برادر داری و آن دین توست، دورش دیوار بکش. این کار خداست.

حالا بدری بدعاقبت یقیناً مشمول این آیه نیست، یا حُنینی بدعاقبت مشمول نیست، یا اُحَدی بدعاقبت مشمول این کار نیست و ائمه (علیهم السلام) بنا بر باطل حکم نمی‌کردند. گاهی که حفظ دین یا حفظ نظام یا حفظ جان کسی متوقف بر علم غیب باشد، به آن علم غیب عمل می‌کردند. اما اینجا وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وظیفه خودش را بیان کرد، حکم خدا را هم اعلام کرد. حکم

خدا که اصل کلی است و بر اساس علم غیب هم عمل می‌شود، همین است که {يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ}، حالا بدري باشد غیر بدري باشد به هر حال باید ایمان را حفظ بکند محکم نگه بدارد برود در قیامت دستش هم پر باشد که بشود: {جَاءَ بِالْحَسَنَةِ}. اگر مؤمن بود یک درجه، اگر مؤمن عالم بود چند درجه که دیروز این چهار امر از یکدیگر منفکاً بیان شد.

پرسش: خیلی‌ها می‌پرسند که عالمان غیر مسلمان که برای بشر زحمت کشیدند آنها چه می‌شوند؟

پاسخ: اگر زحمتهای آنها در نفع و جهت اثبات بود، تخفیف می‌دهد. اگر کافر مستضعفاند حق برای آنها روشن نشد، معذب نیستند حالا ترفیع درجه بهشتی‌ها برای مردان مؤمن است. اما اگر - خدای ناکرده - کافری بودند که حق برایشان روشن شد {وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ}، [7] اینها معذب‌اند، ممکن است یک تخفیف در عذاب باشد، ولی این طوری باشد که اینها به بهشت بروند نیست. فرمود: {يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ}، اما تمییز ذکر نشده است. {وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ}؛ یعنی «منکم» که این چهار نکته دیروز روشن شد. چگونه {يَرْفَعُ}؟ {دَرَجَاتٍ}. درجات هم نزد ذات اقدس الهی هست. در بعضی از سور فرمود هر که را ذات اقدس الهی بخواهد ترفیع درجه عطا می‌کند. آیه 83 سوره مبارکه «انعام» این است: {تِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَأٍ}، [8] اما مشیئت او بر اساس علم و حکمت است، {إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ}. این جمله نورانی صحیفه سجادیه حاکم بر بسیاری از قواعد کلی است، این بیان نورانی حضرت این است که «يَا مَنْ لَا تَبْدُلُ حِكْمَتُهُ الْوَسَائِلُ»؛ [9] خدا آن حقیقتی است که با هیچ وسیله‌ای نمی‌شود مسیر حکمت او را عوض کرد که او - معاذالله - کاری انجام بدهد که حکیمانه نباشد، با هیچ توسلی، با هیچ گریه و ناله‌ای ممکن نیست از خدای سبحان انسان کاری بخواهد که خدا - معاذالله - کار غیر حکیمانه بکند. اینکه می‌فرماید: {مَنْ نَّشَأَ}، محور مشیئت او علم و حکمت است. {نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَأٍ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ}.

مطلب دیگر برخی‌ها نقل کردند که این محفلی که حضرت داشت و خیلی مشتاق داشت آن صحنه‌هایی بود که می‌خواستند تصمیم بگیرند برای اعزام به جبهه {مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ}، [10] آن {مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ} که در بعضی از آیات بود ناظر به همین است، در سوره مبارکه «آل عمران» مقاعد یعنی محفل تصمیم‌گیری عملیات، مثل اینکه می‌گوییم شب‌های عملیات است یا روز عملیات است آن طوری که حضرت تصمیم گرفتند محفلی بود که می‌خواستند جریان بدر را، یا أحد را، یا حنین را، یا امثال آن را بررسی کنند، آنجا خیلی مشتاق داشت عده زیادی برای جهاد، عده زیادی برای شهادت تلاش و کوشش می‌کردند. این طور بود که وقتی وجود مبارک حضرت می‌گفت ما امکانات زیادی نداریم شما را به جبهه اعزام کنیم، {تَوَلَّوْا وَاعْيُنُهُمْ تَفِيضٌ مِّنَ الدَّمْعِ}، [11] دو جای قرآن این جمله نورانی هست: یکی درباره اهل کتاب است که آثار مسیح و کلیم الهی (سلام الله علیهما) را دیدند تربیت شده بودند منتظر ظهور حضرت بودند وقتی آیات الهی نازل می‌شد: {تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضٌ مِّنَ الدَّمْعِ}، [12] نفرمود اینها گریه شوق داشتند، نفرمود دموع از چشمان اینها می‌ریخت، فرمود چشمشان می‌ریخت. {تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضٌ}، نه «دموعهم تَفِيضٌ». اگر کسی مشتاقانه گریه کند تمام شبکه چشم او را اشک بگیرد و این اشک بریزد مثل اینکه چشم دارد

میریزد. فرمود دموعشان میریزد، فرمود تو داری میبینی که چشمشان میریزد این برای کسانی بود که بشارت وحی و نبوت حضرت را شنیدند مشتاقانه عازم ادراک محضر حضرت بودند که اگر {أَنْزِلُ} آیه‌ای از طرف ذات اقدس الهی، {تَرَىٰ أُغْنِيَهُمْ تَفِيضٌ مِنَ الدَّمْعِ}.

یک عده هم عزیزانی بودند که رزمنده‌های صحنه بدر و امثال بدر بودند. اینها می‌آمدند به حضرت می‌گفتند که امکانات بده ما برویم جبهه. اینها {لَا يَجِدُوا} چیزی را که تو داشته باشی به اینها بدهی، {تَوَلَّوْا}؛ برمی‌گردند از حضور شما، اما {تَوَلَّوْا وَ أُغْنِيَهُمْ تَفِيضٌ مِنَ الدَّمْعِ}؛ تمام چشمشان میریزد. اینها حُسن عاقبت داشتند اینها هم از شوق آمده بودند که اعزام بشوند ولی حضرت فرمود ما نداریم امکاناتی که شما را به جبهه اعزام کنیم، اینها این طور بودند.

غرض این است که اصل کلّی قرآن بی‌تقیه بیان شده؛ چه بدری چه غیر بدری آنها که حُسن عاقبت نبودند قرآن بیان کرده است. اما انبیا اولیا(علیهم الصلاة و علیهم السلام) مأمور نبودند که به باطن عمل بکنند گاهی که ضرورت اقتضا می‌کرد انجام می‌دادند.

مطلب دیگر که خدا فرمود ما ترفیع درجه می‌دهیم، در رفعت درجه یک بیان نورانی از امام سجاد(سلام الله علیه) هست که قبلاً هم نقل شد فرمود ذات اقدس الهی برای ترفیع درجه عالمان دین، آنها را با ملائکه ذکر می‌کند.[13] همان آیه سوره مبارکه «آل عمران» را حضرت شاهد آورد. فرمود ببینید در سوره مبارکه «آل عمران» خدا علما را با ملائکه در کنار خود ذکر می‌کند، فرمود: {شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ}[14] این از بیانات نورانی امام سجاد است که وقتی خدا می‌خواهد ردیف کند علمای توحید را با ملائکه در کنار خود نام می‌برد؛ این دیگر در آن روایت امام سجاد نیست، دیگران را در مسائل مالی می‌فرماید ما باران می‌دهیم فضای مناسب می‌دهیم تا این زمین رویدنی‌های خود را عرضه کند: {مَتَاعاً لَّكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ}[15] این باید بفهمد که این ارزشش چیست. یا آیه‌ای که می‌فرماید: {كُلُوا وَ ارْزَعُوا أَنْعَامَكُمْ}[16] این مغز میوه برای شما پوستش برای دام‌های شما، این باید بفهمد که این ارزش نیست. این با دام ذکر می‌شود، آن‌جا که ارزش است با فرشته ذکر می‌شود. اینجا که ارزش نیست کنار دام ذکر می‌شود. این در آن روایت نیست ولی از قرینه آن روایت فهمیده می‌شود.

غرض این است که ترفیع درجات به مشیئت خدای حکیم علیم است. نمونه‌ای از ترفیع درجات این است که خدا با ملائکه نام علما را می‌برد؛ اما عالمی که - معاذالله - به علمش عمل نکند گاهی تعبیر

{كَمَثَلِ الْجِمَارِ}[17] است، گاهی تعبیر {كَمَثَلِ الْكَلْبِ} است {إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ}[18]

کتاب شریف تفسیر سید رضی این از یادگارهای علمی این سید رضی است این یک جلد کتاب تفسیری که چاپ شده مختصر هست؛ اما خیلی گویاست در غالب این سور دارد که «سورة التي يذكر فيها البقرة»، «سورة التي يذكر فيها الانعام»؛ یعنی اینها علم بالغلبه‌اند کم‌کم شده سوره «انعام»، «فیل»، «عنکبوت». آنچه ما برخورد کردیم چه از تفسیر اهل سنت چه از تفسیر شیعه، که برای قبل از هزار سال است برای عصر غیبت نوشته شده، همین طور است. دیگر نمی‌گفتند سوره «فیل»، سوره «بقرة»، سوره «عنکبوت»

اینها علم بالغلبه است مگر بعضی از سوری که روایات معتبر بر تسمیه آن وارد شده است، ولی این کتاب‌هایی که هست برای قبل از هزار سال، می‌گویند: «سورة التي يذكر فيها الفيل» یا «فيها البقرة»، یا «فيها العنكبوت» یا «فيها آل عمران». بعد کم‌کم برای تخفیف علم بالغلبه شده سوره «بقرة».

این سید رضی (رضوان الله تعالی علیه) با آن ادبیاتی که داشت برخی از شعری غیر شیعی را مدح کرده است ثنا گفته در مرثیه آنها گفت که من علمشان را مرثیه گفتم؛ اما علمی بود با عمل. علمش همان تعلیم علمی بود که یاد گرفته است. یک بیان نورانی مرحوم کلینی در همین جلد اول اصول کافی ذکر می‌کند که ذات اقدس الهی از هیچ علمی تعلّم را تعهّد نگرفت «أَحْذَ عَلَى الْعُلَمَاءِ عَهْدًا بِبَذْلِ الْعِلْمِ لِلْجُهَالِ لِأَنَّ الْعِلْمَ كَانَ قَبْلَ الْجَهْلِ» [19] تعلّم بر جاهل واجب است، باید عالم به احکام بشود. اما قبل از اینکه تعلّم را بر جاهل واجب کند تعلیم را بر عالم واجب کرده است؛ یعنی تو برو یا سفیر هدایت باش یا هجرت باش یا {لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ} [20] باش. تعلیم بر علما واجب است قبل از اینکه تعلّم بر مردم واجب باشد، «لِأَنَّ الْعِلْمَ كَانَ قَبْلَ الْجَهْلِ». این آیه سوره مبارکه «توبه» که فرمود: {لِيُنْذِرُوا}، از همین قبیل است. این روایتی که مرحوم کلینی نقل کرده است از همین قبیل است. اگر علمی به علمش عمل بکند ولو ادیب بود ادیبانه، شاعر بود شاعرانه، مهندس بود مهندسانه، طبیب بود طبیبانه و مانند آن، به علمش عمل کرد به جامعه خدمت کرد، یک سید رضی هم باشد (رضوان الله تعالی علیه) برای او مرثیه‌سرایی می‌کند؛ اما اگر علمی باشد که به علمش ولو در این حد هم عمل نکند جا برای ثناگویی نیست.

پرسش: در همان روایت سؤال می‌کند از برتری ملائکه، امام می‌فرماید ملائکه خدام شیعیان ما هستند.

پاسخ: بله، شیعیان ما. شیعه ما کسی که تلاش و کوشش کند افکار اینها را شیوع بدهد. عده‌ای از شرق ایران رفتند فرمود نگویند ما شیعیان حضرت هستیم، بگویند محبّان حضرت هستیم، حضرت اینها را راه داد. فرمود شما شیعیان ما نیستید احکامی را برای شیعه ذکر فرمودند شیعه کسی است که نور ولایت را شیوع بدهد با علم و عمل خود.

بنابراین هیچ مسامحه‌ای نشده است. اگر بدی بدعاقبتی در آن صحنه بود حکمش مشخص شد. فرمود دو تا اصل است: یکی اصل ایمان است که باعث درجه است؛ یکی علم مؤمنانه است که باعث درجات است و اما اگر کسی سوابق خود را از بین برده باشد، او گرفتار صفة نار خواهد شد، {و إِذَا قِيلَ انْشُرُوا فَاَنْشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ}، یک؛ چقدر؟ مشخص نیست، تمییز در جمله بعد ذکر می‌شود. {و الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ} از چه کسی؟ {مِنْكُمْ}، به قرینه جمله قبلی {دَرَجَاتٍ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ}.

در بخش‌هایی ذات اقدس الهی پاداش اینها را در دنیا و در آخرت می‌دهد فرصت می‌دهد حتی در بهشت وسعت منزل را، برکت اینها می‌کند. در جریان مناجات محمود و ممدوح خیلی‌ها اسراری داشتند چه در زندگی خودشان چه در زندگی فردی چه در زندگی جمعی می‌خواستند از حضرت سؤال بکنند، در جمع نمی‌شد. یا رویشان نمی‌شد، یا به درد همه نمی‌خورد. وقت خصوصی می‌خواستند با حضرت نجوا

بکنند. حضرت فرمود این عیب ندارد، ولی شما وقت دیگران را هم می‌گیرید. وقت برای همه است، شما قبلاً کمکی به جامعه اسلامی بکنید؛ حالا به یک شخص یا به شخصیت یا به یک صندوق یک مقدار صدقه بدهید که حق دیگران هم محفوظ باشد بعد وقت خصوصی بگیرید. فرمود: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ**؛ خودتان بخواهید نجوا بکنید معیارش قبلاً گذشت با پیغمبر(صلي الله عليه و آله و سلم) بخواهید نجوا کنید وقت خصوصی بگیرید ملاقات خصوصی داشته باشید، حق دیگران را دارید ضایع می‌کنید. برای اینکه حق دیگران تأمین بشود، بودجه‌ای به بیت‌المال اضافه کنید که مشکل جامعه حل بشود بعد وقت خصوصی بگیرید. **{فَقَدُّوا بَيْنَ يَدَيِ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً}** صدقه را هم مستحضرید غیر از هدیه است، غیر از هبه است، غیر از بخشش‌های عادی است، صدقه یک امر قربی است قصد قربت می‌خواهد. یک وقت کسی دوستش از مسافرت آمده، این برای چشم‌روشنی چیزی می‌دهد، خانه‌ای ساخته یا موفقیتی پیدا کرده، علمی پیدا کرده انسان چیزی می‌دهد، اینها صدقه نیست. اینها قصد قربت نمی‌خواهد، یک امر عادی است؛ اما اگر بخواهد ثواب ببرد، باید قصد قربت بکند. صدقه عبادت است، یک؛ وقتی دادند نمی‌شود پس گرفت، این دو؛ چون قوام آن، قربی بودن است و این هم امر لازم است. صدقه یک حکم خاص و احکام مخصوص دارد، غیر از هبه است و امثال آن.

پرسش: خداوند در قرآن فرمود: **{إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ}**.

پاسخ: آنکه فصل اول بود گذشت، الآن ما در فصل سوم هستیم. این فصل دوم برای اینکه جدا بشود بین نجوای مذموم و نجوای ممدوح. آن نجوای مذموم زیر گوش هم گفتن بود که بحث آن گذشت که منافقان باهم، یهودی‌ها باهم، منافق و یهودی با هم علیه مسلمان‌ها داشتند.

پرسش: **{إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ}** هیچ خصوصیتی ندارد.

پاسخ: چرا! این «الف» و «لام» آن «الف» و «لام» عهد است. فرمود: **{إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ}** که آیه ده بود، «الف» و «لام» آن «الف» و «لام» عهد است؛ یعنی آن نجوایی که **{لِيُخْزَنَ}** بود، **{إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ}** برای آن بود، قرآن کریم برای اینکه فصل اول با فصل سوم مخلوط نشود این بحث فُسْحَت را ذکر کردند. آن نجوای مذموم کاملاً بحث آن گذشت. این آیه وسط که **{تَفَسَّخُوا فِي الْمَجَالِسِ}**، ادب نشستن در محضر حضرت را بیان کرده است. فصل سوم نجوای محمود و ممدوح است که فرمود اگر خواستید با پیامبر(صلي الله عليه و آله و سلم) مناجات کنید، نجوا کنید، ملاقات خصوصی بگیرید، چون وقت حضرت برای همه است، خدمتی هم به جامعه بکنید، **{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدُّوا بَيْنَ يَدَيِ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً}**.

پرسش: خدمت به جامعه از طریق صدقه جبران وقت شخص را می‌کند؟

پاسخ: وقت جامعه را گرفته است. هر کسی می‌تواند این کار را بکند. هر کسی وقت ملاقات می‌خواهد می‌تواند مقداری کمک بکند به صندوق بیت‌المال، بعد وقت خصوصی بگیرد، چون حضرت برای همه است، آن وقت یک کسی بیاید زودتر آنجا بنشیند وقت حضرت را بگیرد این صحیح نیست باید

خدمتی به جامعه بکند، این راه عمومی است؛ منتها کسی که عمل کرد گفتند وجود مبارک حضرت امیر بود این طور نبود که قانون مخصوص حضرت امیر باشد؛ نظیر {يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ} [21] مخصوص حضرت امیر نبود. این قانون، قانون عامی بود؛ منتها همه عمل نکردند وجود مبارک حضرت عمل کرده است. فرمود هر کس وقت خصوصی می‌خواهد به بیت‌المال که خدمت به جامعه هست بکند بعد وقت خصوصی بگیرد. یک کار معقولي است؛ منتها حضرت امیر عمل کرده است.

پرسش: اگر فرد ضعیفی باشد که پول نداشته باشد؟

پاسخ: بسیار خب! حالا این از حضرت امیر استفاده می‌کند، از آن کسی که نجوا کرده یاد می‌گیرد اگر بخواهد راه علمی پیدا کند راه هست راه فراوان است خدا هیچ کسی را به علم دعوت نکرده مگر اینکه چندین برابر راه را گشوده، هیچ وقت ذات اقدس الهی کسی را به امری امر نکرده مگر اینکه چندین راه برای او گذاشته است. این اگر بخواهد از آن آقا که از حضرت سؤال کرده اگر اسرار خصوصی نباشد جزء علوم باید می‌تواند از او یاد بگیرد. فرمود: {فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمُ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ أَطْهَرُ}، این شما را پاک می‌کند. صدقه اصولاً مطهر است این آیه گذشت که فرمود: {خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا}؛ [22] این نکته را مرحوم شیخ طوسی (رضوان الله علیه) هم تفسیر پیدا کرده است. [23] فرمود: {خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً}، نه «تُطَهِّرُهُمْ» که جواب امر باشد و مجزوم، این مجزوم نیست، {تُطَهِّرُهُمْ}، فرمایش ایشان این است که این جمله {تُطَهِّرُهُمْ}؛ در محل نصب است تا صفت باشد برای صدقه. {خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ}، «آی صدقه مطهره»، معلوم می‌شود همان طوری که آب این دست خون‌آلود را پاک می‌کند، صدقه این روح کثیف را هم پاک می‌کند. اینکه می‌گویند من رفتم مال را پاک کردم، این یک قدم درست است، رفتم خودم را پاک کردم. اصطلاحی است معروف! کسی که می‌خواهد حساب سالش را برسد، مخصوصاً برای حج، می‌گویند رفتم مال را پاک کردم، این درست است، مال پاک شده؛ اما اساس، طهارت خود شخص است. باید بگویند من رفتم خودم را پاک کردم. {خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ}، فرمود «تُطَهِّرُهَا»، آن مال را پاک می‌کند، فرمود تو را پاک می‌کند. حالا برخی‌ها خواستند بگویند این {تُطَهِّرُ}، ضمیر «أَنْتَ» فاعل اوست و به خود پیغمبر برمی‌گردد. بر فرض هم این باشد، به هر حال پیغمبر این شخص را پاک می‌کند. {خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً} که تو اینها را پاک می‌کنی، نه مال را پاک می‌کنی. مال، مال است؛ البته مال آلوده از یک نظر آلوده هست، اما اساس کار برای خود صاحب مال است. این تعلیم بود که مراجع، علما به این مقلدینشان به مردم این حرف دین را می‌رساندند آنها هم باور داشتند گفتند ما رفتیم مالمان را پاک کردیم. حالا تا اینجا آمدند باید می‌گفتند ما رفتیم خودمان را پاک کردیم. این بیان شیخ طوسی این است که خیلی‌ها هم گفتند منتها حالا ایشان پیشگام بود، خود افراد را پاک می‌کند؛ لذا در اینجا فرمود: {ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ أَطْهَرُ}، «لکم». این «لکم» محذوف است. این برای شما خیر است شما را خیلی پاک می‌کند؛ پاک می‌کند، {نَجْوَاكُمُ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ أَطْهَرُ}، حالا اگر نداری، {فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ}، بعد هم ذات اقدس الهی این تکلیف را برداشت. فرمود حالا ندارید یا نمی‌خواهید راه باز است می‌توانید به نوبت، وقت خصوصی بگیرید؛ اما نوبت کسی را هدر

ندهید. {ءَ أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ نَجْوَاتِكُمْ صَدَقَاتٍ}؛ برای شما سخت است این کار را بکنید؟ ما حرفی زدیم که به نفع همه بود، اگر شما ملاقات خصوصی می‌خواهید وقت دیگران را می‌گیرید، باید خیرِی هم به جامعه برسانید، حالا نشد بسیار خوب! حالا به نوبت، هر کس خواست وقت خصوصی بگیرد بگیرد.

پرسش: دادن صدقه در زمان ائمه بوده یا الان هم هست؟

پاسخ: همیشه هست؛ منتها آن صدقه مناجات با ائمه که الآن نیست. {فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ}، بقیه احکام دین را خوب عمل بکنید. خدا این حکم را برداشته است. به نوبت اگر خواستید ملاقات بگیرید، بگیرید، {فَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ}.

«و الحمد لله رب العالمین»

[1]. سوره آل عمران، آیه 9؛ سوره رعد، آیه 31.

[2]. سوره انعام، آیه 160.

[3]. سوره مریم، آیه 64.

[4]. الکافی (ط - الإسلامية)، ج 7، ص 414.

[5]. الکافی (ط - الإسلامية)، ج 7، ص 414.

[6]. الأمالی (للمفید)، النص، ص 283.

[7]. سوره نمل، آیه 14.

[8]. سوره انعام، آیه 83.

[9]. صحیفه سجادیه، دعای 13.

[10]. سوره آل عمران، آیه 121.

[11]. سوره توبه، آیه 92.

[12]. سوره مائده، آیه 83.

[13]. التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري علیه السلام، ص 625.

[14]. سورة آل عمران، آيه 18.

[15]. سورة نازعات، آيه 33؛ سورة عبس، آيه 32.

[16]. سورة طه، آيه 54.

[17]. سورة جمعه، آيه 5.

[18]. سورة اعراف، آيات 175 و 176.

[19]. الكافي (ط - الإسلامية)، ج 1، ص 41.

[20]. سورة توبه، آيه 122.

[21]. سورة مائده، آيه 55.

[22]. سورة توبه، آيه 103.

[23]. التبيان في تفسير القرآن، ج 5، ص 292.

برچسب